**شب ششم محرم 1393**

**حجة­الاسلام پناهیان**

**امتحان در متن زندگی**

تعریف از بندگی و زندگی بدون مفهوم امتحان تعریف تکمیل و حتی صحیحی نخواهد بود. (زندگی و بندگی دو مفهوم است که تمام ابعاد انسان را در بر بگیرد). به هر تعریفی از بندگی و دیانت و معنویت و ... منهای مفهوم امتحان معنای ناصحیحی خواهد داشت یا حد اقل معنای ناتمامی. باید یک نگاه امتحانی به دنیا و آخرت به مادیات و معنویات و به طور کلی به تمام ابعاد زندگی داشته باشیم. و این نگاه را جاری در تمام زندگی کنیم این دیگر یک تذکر معنوی و یک موعظه نمی‌باشد بلکه یک حقیقت و جهان شناسی و یک واقعیت محوری نسبت ما در تعریف جهان هستی است.

مثال: هنگامی که در زندگی ماشینی که می‌خرید امتحانی ماشین نمی‌خرید بلکه واقعا ماشین خیریده اید و هنگام مسافرت مشهد امتحانی زیارت نمی‌روید خیر واقعا می‌روید زیارت. مقرارتی هم که در راه رعایت می‌کنید به صورت امتحانی رعایت نمی‌کنید بلکه نباید بیش از یک سرعتی بروید و واقعیت است.

ما در زندگی خود چه بخش‌های مادی و چه معنوی با یک سلسله واقعیت‌ها و ارزش‌ها مواجهیم. ما در زندگی عادی خود دائماً در حال امتحان دادن به سر می‌بریم. در زندگی امتحانی از ما گرفته می‌شود که حقایق پرده برمی دارد. این جوری که با زندگی عادی خود مواجه هستیم در اصل زندگی خود با پروردگار نباید موجه باشیم. هر اتفاقی که بین ما و خدا اتفاق می‌افتد امتحان ماست پول به ما داده است یا نداده است؛ یک امتحان است. بیماری داده یا سالم هستیم یک امتحان است. این پول و امتحان و... فرع ماجراست اصل این است که در حالت امتحان شدن هستیم. با این استعدادها در حال امتحان شدن می‌باشیم.

اینکه ما می‌گوییم دنیای ما موقت است تعریف صحیح از دنیا نیست یا حد اقل تعریف کاملی از دنیا نمی‌باشد. اول پای امتحان وسط می‌آید بعد پای مالکیت و دارایی ما وسط می‌آید. نگاه امتحانی به همه چیز داشته باشیم. به حدی خداوند برای امتحان ارزش قائل است که هدف خلقت را امتحان قرار می‌دهد.

»الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الحَْیَوةَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکمُ‌ْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْغَفُور» (آیهٔ 2 سورهٔ ملک(

»آن که مرگ و زندگی را بیافرید، تا بیازمایدتان که کدام یک از شما به عمل نیکوتر است و اوست پیروزمند و آمرزنده«

متأسفانه به این نوع نگاه غفلت هست. این نقص تعلیمات و تبلیغات دینی است این نقص گفت و گوی‌های ما با یکدیگر است ماست. بله بعضی‌ها نواقصی مانند حسادت و تکبر و خساست و ... دارند اما نواقصی وجود دارند که کلیت جامعه با آن درگیر هستند این‌ها باید عوض شوند. اینکه ما موقتاً در این دنیا زندگی می‌کنیم یک فرع است بر اینکه ما در این دنیا قرار است امتحان شویم.

زندگی به گونه ای نمی‌باشد که مدتی در نوجوانی سپری می‌کنیم و به همین ترتیب مدتی را تا پیری طی کنیم. بلکه زندگی به این شکل است که دوره ای از عمر را در نوجوانی امتحان می‌شویم و دورهٔ بعد را در جوانی امتحان می‌شویم و به همین ترتیب تا پایان عمر در دوره‌های مختلف عمر امتحان می‌شویم.

**عبودیت و امتحان**

حدیثی که اهل معرفت به آن خیلی التفات دارند در بحارالانوار به نام حدیث عنوان بصری آمده.

قُلْتُ: یَا أَبَا عَبْدِاللَهِ! مَا حَقِیقَةُ الْعُبُودِیَّةِ؟!

قَالَ: ثَلاَثَةُ أَشْیَآءَ:

1. أَنْ لاَ یَرَی الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِیمَا خَوَّلَهُ اللَهُ مِلْکًا، لاِنَّ الْعَبِیدَ لاَ یَکُونُ لَهُمْ مِلْکٌ
2. لاَ یُدَبِّرَ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ تَدْبِیرًا
3. جُمْلَةُ اشْتِغَالِهِ فِیمَا أَمَرَهُ تَعَالَی بِهِ وَ نَهَاهُ عَنْهُ.

گفتم: ای أبا عبدالله! حقیقت عبودیّت کدام است؟

 گفت: سه چیز است:

1. اینکه بندة خدا برای خودش دربارة آنچه را که خدا به وی سپرده است مِلکیّتی نبیند؛ چرا که بندگان دارای مِلک نمی‌باشند، همة اموال را مال خدا می‌بینند
2. در آنجائیکه خداوند ایشان را امر نموده است که بنهند، می‌گذارند؛ و اینکه بندة خدا برای خودش مصلحت اندیشی و تدبیر نکند
3. تمام مشغولیّاتش در آن منحصر شود که خداوند او را بدان امر نموده است و یا از آن نهی فرموده است.

انیکه ما برای خود مالکیتی قائل نباشیم این نمی‌شود که خود را امانت دار بدانیم چون تعبیر کاملی نمی‌باشد. چرا که ما در این دنیا امتحان می‌شویم و امانت دار نمی‌باشیم زیرا کسی که امانت داری می‌کند در پایان یک اجرتی می‌گیرد و در واقع صندوق دار است. در صورتی که انسان اینگونه نیست.

برای خود تدبیری نمی‌اندیشد چون امتحان الهی است و این خداست که از انسان امتحان می‌گیرد

همهٔ اشتغالش امر و نهی الهی را رعایت کردن است. چون امتحان است.

هر سه جمله که بر می‌گردد به عبودیت تهش به امتحان می‌رسد با بیان‌های مختلف.

از الأن به بعد هر چیزی را که می‌بینیم باید قبلش امتحان الهی را ببینیم و بدانیم که در حال امتحان شدن هستیم. این حرف‌ها هم که شما در حال شنیدن هستید یک امتحان است. نگاه امتحانی به دنیا یک نگاه هوشمندانه و یک نگاه تعلیم و تربیت قرآنی و یک نگاه نجات دهنده و به قدری آثار و برکات دارد که حد و حساب ندارد.

**نگاهی به سیر مطالب تا کنون**

هدف از امتحان که بیرون آمدن از تکبر برای ما قرار داده است . یک گرایش فطری رسیدن به بزرگی برای ما قرار داده است و گاهی راه‌های غلط را برای بزرگ شدن آن انتخاب می‌شود. بچه از زمانی که کفش‌های بزرگ‌ترها را می‌پوشد می‌خواهد ابراز بزرگی کند و ادای بزرگ‌ها را در می‌آورد و از آن وقت است که باید نماز را به او بیاموزیم تا او را با بزرگ آشنا کنیم یعنی بزرگ‌تر من کوچولوی تو هستم.

هنگامی که تکبر از دل بیرون رفت آن روی سکه‌اش عشق به پرودگار و اتصال به خداوند متعال است. به تعبیر انسان شناسانه (اومانیستی) خداوند چون می‌خواهد استعدادهای بالقوهٔ ما را به بالفعل تبدیل کند برای ما امتحان را قرار داده است.

تمام امتحانات الهی متناسب با ما هستند. اینکه پدر کسی بد اخلاق است این یک امتحان است برای او. (اخیراً روی مردم زیاد شده است که همسرهایشان را عوض می‌کنند!!!). اگر بدانیم که تمام امتحانات متناسب با وضعیت ماست به شناختی از خود می‌رسیم و می‌فهمیم که باید در چه حوزه ای تلاش کنیم و خدا از ما چه چیزی می‌خواهد.

**امتحان اینجا، امتحان اونجا، امتحان همه جا**

یک نکتهٔ جالب این که خداوند از امتحان گرفتن خسته نمی‌شود. به محض اینکه از خواب بیدار می‌شویم یک امتحان برای ما رخ می‌دهد. از خواب بیدار که می‌شویم پایمان گیر می‌کند و طرق !!! به زمین می‌خوریم و این یک امتحان بود که صدا داشت. فقط آدم حسابی‌ها آن را متوجه می‌شوند؛ که در هر حالی از خدا تشکر می‌کنند. امتحان بی سر و صدا هم داریم؛ مانند هنگامی که آب را روی دست می‌ریزید و باید به این فکر بیافتید که چه کسی این آب را به این لطافت قرار داده است و شکر او کند.

خوب است خدا را حس کنیم با او حرف بزنیم و خداوند با سکومت با ما صحبت می‌کند. خداوند با زبان امتحان با ما صحبت می‌کنند.

آقای دولابی: کسی که به شما رسید و از شما تعریف کرد بدان که خداوند او را فرستاده و از خدا تشکر کن. (راه خواص)

راه عام آن اینکه در مقابل تعریف دیگران مواضب باشیم که خراب نشویم. جدا کردن عوام از خواص این است که چون آقای دولابی مطمئن از خراب شدن برای ایشان مطرح نبوده لذا فقط تشکر از خدا را در نظر داشته‌اند.

یکی از معانی امتحان تمرین دادن است؛ مثلا هنگامی که شما را هر روز با آب در تماس هستید و که از لطیفی آب تشکر کنید. خداوند با امتحان‌های دائمی و پی در پی خواسته است که ما را وادار به رفتار خوب کند که در نتیجه شکر از آن امتحان است.

بلاهایی که به سر ما می‌آیند برای رشد ما است و اگر می‌خواستند که ناشی از گناهان باشد ما نابود می‌شویم.

**خدا چگونه از ما امتحان می‌گیرد و با چه چیزی از ما امتحان می‌گیرد**

خداوند اولین نوع امتحان که گویا شایع‌ترین نوع امتحان است که در روح ما به طور دائم جاری است ترس است که نوعا مورد غفلت است.

خداوند به عنوان اولین نوع ترس را بیان می‌کند:

»وَلَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْءٍ مِّنَ الْخَوفْ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الأَمَوَالِ وَالأنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِینَ» (آیهٔ 155 سورهٔ بقره(

»و قطعاً شما را به چیزی از (قبیلِ) ترس و گرسنگی و کاهشی در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم و مژده ده شکیبایان را «

«»بسیاری از امتحانات در قالب ترس است؛ ترسی که از ترس از دست دادن امتحانات به همراه دارد. ما در همان ترس از بلا رفو زه می‌شویم و نوبت به این نمی‌رسیم که بلا به سر ما آید.

پیروزی در امتحانات الهی صبر است و همچنین نترسیدن از ترس اولویت دارد چون هنوز بلا به ما نرسیده است که ما در مقابل آن صبر کنیم. وقایع از یک جهت با ما موجه می‌شوند ولی هنگامی که امتحان در ما جاری می‌شود کل ما را فرامی‌گیرد. خداوند از سر عشقی که به ما دارد ما را امتحان می‌کند. نمی‌شود ثابت کرد که خداوند ما را دوست دارد بلکه باید شهود کرد.

همین ترس تکبر ما را می‌ریزد (فلسفهٔ امتحان) در مقابل باید قوت قلب داشته باشیم یعنی با خداوند قوت بگیریم. ترس برای بچه‌ها تنها نیست بلکه ریش‌سفیدها هم شامل می‌شوند. همهٔ ما باید در مقابل خدا خود را مقایسه کنیم و به ریزه میزه بودن خود پی ببریم. از امام سجاد و امیرالمؤمنین بیاموزیم.

»سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلی» (آیهٔ 1 سوره اعلی) ما همه کوچولوی خداییم که می‌ترساند ما را و باید به بغل خدا برویم.

بعضی از استعدادها هست که فقط با ترس به فعلیت می‌رسد. خداوند برای این ترس هم برنامه دارد و ما نباید به گونه‌ای بترسیم که نابود شویم و روان‌پریش شویم و افسرده شویم.

هنگامی که می‌گوییم که خداوند ما را با ترس امتحان می‌کند یعنی خداوند در 90 درصد اتفاقات فقط ترس است؛ و در واقع بلایی در کار نیست.

اگر بترسیم و به سمت خدا نرویم و از خدا دور شویم کافر می‌شویم. ترس باید باشد ولی باید ما را به آغوش خداوند متعال ببرد. ترسی که ما را ذلیل غیر خدا کند و به آغوش دشمن ببرد زشت است.

اگر از فقر می‌ترسید صدقه بدهید و در هر ترسی نمی‌شود گفت که خوب است یا بد است چون خداوند برخی از این ترس‌ها را برای رشد ما قرار داده است و ما به خدا نزدیک می‌شویم.

بحث روایی:

حضرت علی (ع) می‌فرمایند:

»شِدَّه الجُبنِ مِنْ عَجْزِ النَّفْسِ و ضَعْفِ الیقین» (غررالحکم: ج 1، ص 150.) ترس زیاد از ناتوانی نفس، و ضعف یقین نشات می‌گیرد

1. ضعف شخصیت دارند و قوای خود را شکوفا نکرده‌اند و در خوب محیطی رشد نکرده‌اند.
2. ارتباط ما خداوند غلط است پس در مقابل حوادث زیادی می‌ترسند. نباید در مقابل ترس عجز نفس داشته باشند. در یک کلام «ما می توانیم» را باور نکرده‌اند.

یقینشان ضعیف هست.

حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «الجبن ظلٌّ ظاهرٌ« ترس تاریکی آشکاری است.

مثلا در جنگ‌ها و همین الآن در مقابل بیماری‌ها و ورزش‌ها بچه‌ها را می بترساند ترسی که نابود کننده است و نباید بچه‌ها را از این‌ها بترسانیم چون توان رشد و شخصیت پیدا کردن ندارد.

امام رضوان‌الله تعالی علیه می‌فرماید من تا کنون احساس ترس را تجربه نکرده‌ام.

هیچ ترسی نمی‌توانست ایمان حضرت را به چالش بکشد. ترس که نداشت ایمان که داشت چی میشه در اوج قدرت و اقتدار.

انسان باید شجاعت و اقتدار خودش را در مقابل حوادث حفظ کند؛ البته شجاعتی نه که به معنای تهور باشد و بی‌کله باشد خیر بلکه به معنای متعادل. احتیاط چیز خوبی است ولی اینکه چه میزان احتیاط می‌کنیم مهم است. آدم ترسو عقل ندارد که بخواهد در مقابل واقع معقول بودن را قضاوت کند.

در سورهٔ آل عمران 172 در باره قضیه احد آمده است:

الَّذِینَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَکُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِیمَانًا وَ قَالُواْ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ(173)

فَانقَلَبُواْ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَّمْ یَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُواْ رِضْوَانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِیمٍ(174)

آن شیطان است که در دل دوستان خود بیم می‌افکند. اگر ایمان آورده‌اید از آن‌ها مترسید، از من بترسید. (175) آنان که به کفر می‌شتابند تو را غمگین نسازند. اینان هیچ زیانی به خدا نمی‌رسانند. خدا می‌خواهد آن‌ها را در آخرت بی‌بهره گرداند و برایشان عذابی است بزرگ. (176)

اگر کسی بخواهد به ما حمله کند خدا وسط است که می‌خواهد ما را امتحان کند پس ما با خداوند طرف حساب هستیم و دشمن از ما می‌ترسد و دشمن کی باشد که بخواهد به ما حمله کند بدون امر خداوند.

هر کسی که توسط شیطان می‌ترسد رفیق شیطان است.

خدا شاهد است که دشمن از ما می‌ترسد. بیشتر از دشمنان حضرت ولیعصر با ترسیدن از حضرت شکت می‌خورند. در روایات هم وجود دارد. چون می‌ترسند خطا می‌زنند و شکست می‌خورند.